

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۸

(صص ۱۰۹-۱۴۳)

فرایند حذف در گویش رودباری

علی علیزاده جوبنی *

چکیده

فرایند حذف elision یا deletion یکی از فرایندهای واجی (phonological process) است که در خدمت اقتصاد زبان است و به منظور کم‌کوشی و آسان‌جویی در زبان‌ها و گویش‌ها صورت می‌گیرد. در این نوشتار حذف واج (اعم از واکه، همخوان و هجا) در سطح واژه یا در ترکیب واژگانی در گویش رودباری مورد بررسی قرار گرفته است. گویش رودباری از گویش‌های کرانه دریای خزر است که در شهرستان رودبار در جنوب استان گیلان به آن سخن می‌گویند. شواهدی که در این مقاله ارائه شده‌اند از واژه‌نامه‌های مختلف گویش رودباری و نیز از پژوهش میدانی در آبادی‌های مختلف شهرستان رودبار که به این گویش سخن می‌گویند به دست آمده است. این پژوهش نشان می‌دهد که در گویش رودباری از میان واکه‌ها، بیش از همه $e/a/\emptyset$ به عنوان واکه پایانی، و از میان همخوان‌ها h ، y ، v ، b ، k ، s ، z ، t ، d ، ʃ ، n ، q ، f ، x ، r بیشتر در معرض حذف قرار دارند؛ که در این میان به‌ویژه بسامد حذف d و r قابل توجه است. حذف

همخوان‌ها عمدتاً پس از واکه و در جایگاه پایانی دیده می‌شود. به دلیل نزدیکی گویش رودباری با گیلکی، تاتی، تالشی و تبری، نتایج این پژوهش برای پژوهشگران این زبان‌ها سودمند و تا اندازه زیادی به این زبان‌ها قابل تعمیم است.

کلیدواژه‌ها: فرایندهای واجی، گویش رودباری، حذف، همگونی، واکه، همخوان

مقدمه

گویش رودبار گیلان با گویش گیلکی غربی رشت، گیلکی شرقی سیاهکل و رودسر، گویش تالشی جنوبی فومن و نیز با گویش تاتی تارم استان زنجان و تاتی رودبار شهرستان و تارم استان قزوین همجوار است و با تمامی آنها در گذر زمان مراودات بسیار داشته، همانندی‌های بسیار دارد. وسعت زیاد شهرستان رودبار و بافت کوهستانی آن، که موجب پراکندگی آبادی‌ها در دره‌ها و دامنه کوه‌های دور از یکدیگر شده، در طول زمان موجب ظهور گونه‌های متنوعی از گویش رودباری شده است که تفاوت‌های آشکاری از نظر ساخت آوایی، واژگان و حتی ساخت نحوی با یکدیگر دارند. در کنار این موانع طبیعی کوه و دره، سپیدرود که از هزاره‌های دور رودبار را به دو نیمه تقسیم کرده است نیز بر فاصله گویشی میان دو پاره شرقی و غربی افزوده است. در نظر داشته باشیم که تا پیش از ساخت سد منجیل در ۱۳۴۱ خورشیدی، سپیدرود بسیار خروشان‌تر بود، پل ارتباطی مقبولی میان ضلع شرقی و غربی رودبار وجود نداشت و جابه‌جایی مردم میان دو سوی رودخانه توسط کرجی‌ها انجام می‌شد و بالطبع ارتباط کلامی چندانی میان باشندگان دو سوی سپیدرود وجود نداشت. تنوع قومیتی و زبانی در شهرستان رودبار چشمگیر است و در آن گویش‌ها و زبان‌های مختلف شامل ترکی، کردی، لری، لکی، تاتی، تالشی، گالشی و گیلکی گویشوران خود را دارند. گویش غالب در شهرستان رودبار به نام گویش رودباری خوانده می‌

شود که برخی آن را به نام تاتی رودباری می‌خوانند و دیگران به اعتبار فقدان برخی شاخص‌ها، از جمله ارگتیو و جنس دستوری، آن را به گیلکی نزدیک‌تر می‌دانند.

در این مقاله فرایند حذف در گویش رودباری به‌عنوان گویش بومی و غالب شهرستان رودبار بر پایه نظریه واج‌شناسی بررسی می‌شود. حذف یکی از فرایندهای واجی است که در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌ها دیده می‌شود. کاسته‌شدن یک واحد اعم از واکه یا همخوان یا یک یا چند هجا از زنجیره گفتار را حذف می‌گویند. این واحد ممکن است در آغاز، میان یا پایان یک واژه قرار داشته باشد (کرد زعفرانلو، ۱۳۹۳: ۲۶۷) حذف در زبان گفتار مقدم بر و بیشتر از زبان نوشتار است؛ زیرا آسان‌گرایی در گفتار بارزتر است. فرایند حذف هم در واژگان بومی و هم در وام‌واژه‌ها دیده می‌شود، چون حذف همچون دیگر فرایندهای واجی، تنها به آرایش واجی واژگان وابسته است و در این زمینه تفاوتی میان واژگان بومی و وام‌واژه‌ها نیست.

در بحث از حذف همچون دیگر فرایندهای واجی باید به واج‌شناسی تاریخی توجه داشت. هم از این‌رو، هرچند شواهد حذف در این مقاله در سنجش با فارسی معیار آورده شده‌اند، در مواردی به ضرورت، به زبان‌های بالادستی هم توجه شده است. گفتنی است که تحقق حذف منوط به تشخیص واژگانی نیست، چرا که گاه واژه‌ای که در آن حذف رخ داده است با واژه دیگر لفظ مشترک می‌سازد. مثلاً واژه «چشم» با حذف *č* در گونه جوبنی به‌صورت *cam* تلفظ می‌شود که آرایش واجی آن کاملاً با *cam* به معنای پیچ، همگون است؛ یا حذف *ɸ* در هر دو واژه «رود» به معنای فرزند و «رود» به معنای رودخانه، صورت می‌گیرد و لفظ مشترک *ru* را می‌سازد. طبعاً در چنین مواردی، مقصود گوینده با قرائن زبانی و فرازبانی (لفظی و معنوی) دریافت می‌شود، اما قدر مسلم اینکه تمایز واژگانی بر حذف بی‌تأثیر نیست، و به همین دلیل حذف در واژگان تک‌هجایی کمتر رخ می‌دهد.

در این مقاله نخست حذف در واکه‌ها، سپس حذف در همخوان‌ها و پس از آن حذف هجا در گویش رودباری بررسی شده است. شواهد واژگانی این نوشتار از آبادی‌های مختلف رودبار که به گویش رودباری سخن می‌گویند، بویژه از آبادی‌های ضلع غربی رودبار، استخراج شده اند. برای این منظور از واژه‌نامه‌های مختلف گویش رودباری، به‌ویژه واژه‌نامه‌ها و منابع مکتوب آبادی‌های جوبن، لاکه، تکلیم، دوآبسر، علی‌آباد، جیرنده، لویه، انارکول، انبوه و راجعون استفاده شده است. شواهدی که فاقد ارجاع هستند حاصل پژوهش میدانی هستند که از زبان گویشوران گونه‌های مختلف گویش رودباری شنیده شده اند. در هر مورد، نام گونه ذکر شده و در پایان مقاله نام گویشوران آمده است. با توجه به نزدیکی گویش رودباری با گیلکی، تاتی، تالشی و تبری، نتایج این پژوهش برای پژوهشگران این زبان‌ها نیز سودمند و تا اندازه زیادی به آنها قابل تعمیم است. پر آشکار است که فرایند حذف در گویش رودباری به این موارد محدود نمی‌شود و در این نوشتار تنها برخی از پربسامدترین الگوهای حذف از داده‌های گونه‌های مختلف گویش رودباری استخراج شده‌اند.

۱. حذف واکه‌ها

۱.۱. حذف واکه پایانی e/-a- از برخی فعل‌ها

در گونه جوبنی در فعل امر و نهی از مصدر مرکب *tâv âdiyan* پرتاب‌کردن، که ستاک مضارع آن *tâv âde* می‌باشد، گاه واکه پایانی حذف می‌شود؛ اما واکه پایانی در فعل امر و نهی از مصدر ساده *âdiyan* حذف نمی‌شود و در دیگر فعل‌های مرکب هم شواهدی برای این حذف یافت نیامد.

[tâvâd] پرتاب کن. [tâmvâd] پرتاب نکن.

[âde] بده، [âmade] نده.

در برخی گونه‌ها از گویش رودباری این حذف صورت نمی‌گیرد؛ همچنان که در گونهٔ تکلمی [tâvâda] پرتاب کن (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۵۶) می‌گویند.

[barš] بیرون برو، در گونهٔ جوبنی و کلورزی، از فعل پیشوندی baršīyan بیرون رفتن که ستاک مضارع آن barše می‌باشد و نیز در مصدر مرکب barš âkordan تلافی کردن (علیزاده، ۱۳۸۹: ۶۰) واکهٔ پایانی حذف می‌شود.

۲.۱. حذف واکهٔ پایانی e/-a- از برخی صفات مفعولی

صفت مفعولی در گویش رودباری با افزودن پیشوند صرفی be/bo به آغاز و وند e/-a- به پایان ستاک گذشته ساخته می‌شود. پیشوند صرفی در برخی موارد حذف می‌شود. طبعاً در فعل‌های پیشوندی وند تصریفی افزوده نمی‌شود. مانند [boxorde] خورده شده و [âbarde] برده شده. گاه واکه e/-a- از پایان صفت مفعولی حذف می‌شود و صفت مرخم می‌سازد؛ مانند:

[âmoxt] آموخته، خوگر شده در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹، ۳۶)، سنجیدنی با [âmoxta] در گونهٔ جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۲۱).

[sut] سوخته در ترکیباتی چون [loxt o soxt] و [lut o sut] لخت و عریان در گونهٔ دوآبسری (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۳۳) از مصدر sutan.

افزون بر آنچه گفته شد، چنان‌که خواهیم دید گاه حذف همخوان‌ها با حذف واکه همراه است که شواهد آن ضمن بحث حذف همخوان‌ها ارائه خواهد شد.

۲. حذف همخوان‌ها

در زیر به مهم‌ترین موارد از حذف همخوان‌ها در گویش رودباری می‌پردازیم.

۱،۲. حذف واج r

حذف r پس از واکه در پایان واژه در برخی واژگان فارسی به‌ویژه در فارسی گفتاری و عامیانه دیده می‌شود؛ مانند مگر: مگه؛ دیگر: دیگه؛ اگر: اگه؛ چطور: چطو؛ کربلایی: کبلی؛ میرزا: میز و... . در گویش رودباری حذف r پس از واکه در جایگاه پایانی بسامد قابل توجهی دارد و حتی در شماری واژگان تک‌هجایی هم دیده می‌شود.

[eqeze] / [eqede] اینقدر در گونه جوبنی، [eqza] اینقدر در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱، ۳۴۰).

[čeqeze] چقدر در گونه جوبنی، [čeqza] در گونه تکلمی (همان: ۳۵۶).

[hâqede] / [hâqeze] آنقدر در گونه جوبنی، [hâqza] در گونه تکلمی (همان: ۳۴۰).

در واژگان ترکیبی همچون [hâqzeči]، [hâqdeči]، [čeqzeči] حذف r بسامد بیشتری دارد. [ote] آن‌طور، [ite] این‌طور، [hate] همین‌طور، [hote] همان‌طور و [čete] چطور در گونه جوبنی.

[sefe] / [seve] دفعه در گونه جوبنی که اصل آن safar تازی است در ترکیباتی همچون [e sefe] این بار.

[naze] نظر (دیدگاه) در گونه جوبنی.

[nefe] نفر در گونه جوبنی:

ye nefe vâse on e i bâl â begire ye nefe o bâl â

یک نفر می‌بایست این دست او را بگیرد و یک نفر آن دستش را.

[bəra] برادر در حالت ندایی در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۴۹) که مخفف borâr است، چنانکه در غیر حالت ندایی borâr می‌گویند. (همانجا)، سنجیدنی با [borâ] در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۲۶).

[posa] پسر در گونه جیرندهی (همان: ۸۲).

[ji] زیر در گونه جیرندهی (همان: ۶۰).

واژه jer / jir به صورت پیشوند فعلی هم در گویش رودباری معمولاً با حذف r دیده می‌شود مانند [ješiyān], [jekatān], [jemetan], [jagendan] و

[diya] دیگر در گونه‌های جیرندهی و تکلمی (همان، ۹۳؛ هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۵۱)، سنجیدنی با [de] در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

[dovârdiya] دوباره در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۱۱)، سنجیدنی با [dovâr diyar] / [[dovârde] در گونه جوبنی.

[maya] مگر در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۷۹)، و [mage] مگر در گونه جوبنی.

[xoji] خوب و خجیر در گونه جیرندهی (همان: ۶۶).

[ju] جور در گونه جیرندهی در ترکیباتی مانند [čuju] چه جور (همانجا) و [hamin ju] همین جور (همان: ۹۰).

[tənisar] اتاکی که تنور در آن قرار دارد (علیزاده، ۱۳۸۹: ۹۶) مرکب از tənir تنور و sar اسمی که دلالت بر مکان دارد.

[bargad bokodan] برگردان کردن، برگشتن در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۲۸).

[šelâvend] بند شلوار در گونه دواپسری (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۰۶) مرکب از šelâr شلوار و bend بند.

[čadešav] چادرشب در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

[sajur] سربالایی در گونه دوآبیری (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۴۶) و [sajir] سرپایینی (همان) که □ از واژه sar حذف شده است.

[zamba] نیمه برش داده بشکه آهنی با دو عدد چوب در زیر آن برای حمل مصالح ساختمانی (برهانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۰۲) که اصل آن زنبر می‌باشد. جزء نخست این واژه، zam زمین و جزء دوم آن bar از ریشه bar- بردن است (حسندوست، ۱۳۹۱: ۱۵۸۱).

[čamuš] چموش، پافزاری که از چرم خام فراهم می‌کردند در گونه جوبنی که به نظر نگارنده از افزودن وند اسم ساز uš- به چرم ساخته شده است، همچنان‌که این پافزار را در گونه جوبنی چرم هم می‌گویند.

[varemâ] درآمیختن میش‌ها با بره‌هایشان پس از شیر دوشی در گونه جوبنی، مرکب از vare بره و mâr مادر، سنجیدنی با [vara mâhâr] در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۸۷). ولی r در واژه مفرد mâ'âr مادر در گویش رودباری حذف نمی‌شود.

[šiyamâr] مادرشوهر (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۹۰) و نیز šiyar شوهر در ترکیبات دیگر مانند [šiyaxor] خواهر شوهر، [šiyaberâr] برادر شوهر و... ولی r در واژه مفرد šiyar شوهر عموماً حذف نمی‌شود.

[mâšel] عمه و خاله (همان: ۲۴۳) که به نظر نگارنده از mâ'âr (مادر) و وند še- و افزونه l ساخته شده است و در اصل به معنای منسوبین مادر است که در برخی گویش‌ها توسعاً به منسوبین پدر هم اطلاق می‌شود. در لویه رودبار mâršel هم می‌گویند. در گیلکی (سرتیپ پور، ۱۳۶۹: ۲۹۱) و تالشی (نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۰۷) mâšel تنها به معنای خاله به کار می‌رود.

در برخی گونه‌ها در فعل امر و نهی مفرد، واج □ پس از واکه در پایان ستاک حذف می‌شود:

[magi] نگیر در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۹).

[bigi] بگیر در گونه جیرندهی (همان: ۸۸) سنجیدنی با [bægi] در گیلکی شرقی (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۳۵).

[bedâ] متوقف کن، اجازه بده در گونه جوبنی، سنجیدنی با bezâ بگذار، اجازه بده، در فارسی عامیانه:

bedâ te dam â xoš âdom بگذار صورتت را ببوسم (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

در امر و نهی جمع چون r در جایگاه پایانی نیست حذف صورت نمی‌گیرد مانند [bedâran] توقف کنید، اجازه بدهید، در گونه جوبنی.

واج r از واژه sar چه به عنوان اسم و چه هنگامی که به دلیل دستوری‌شدگی (grammaticalization) به عنوان حرف اضافه پسین به کار می‌رود در برخی گونه‌ها حذف می‌شود:

xâ be se خاک بر سر، بیچاره، در گونه جوبنی.

anâr ordame talâr e se xokordame انار می‌آوردیم روی بالکن چوبی می‌ریختیم، در گونه جوبنی.

sba heštân sahab e bar e se zur dire سبزه‌سار جلوی درِ صاحبخانه‌اش زور دارد، در گونه گفته‌ای (جعفری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۵).

همچنین واج r از واژه var معادل بر و پهلوی، وقتی به عنوان حرف اضافه پسین و در معنای «کنار» به کار رود در ترکیباتی مانند kin e ve, bon e ve, sar e ve گاه حذف می‌شود:

xo mâ'âr e kin e ve ištây پایین‌تر از خانه مادرش زندگی می‌کند، در گونه جوبنی.

har šav šu in e sar e ve nešine هر شب می‌رود بالای سر او می‌نشیند، در گونه جوبنی.

واج r از پیشوند فعلی -dar در گویش رودباری معمولاً حذف می‌شود؛ مگر آنکه پیش از واکه بیاید، که در این صورت حذف نمی‌شود، البته برخی -da را پیشوند و r را در این حالت میانجی می‌شمرند. مثال‌های زیر از هر دو حالت از گونهٔ جوبنی قابل ذکر است: [daromiyan] درآمدن، [darordan] درآوردن، [dəbiyan] بریدن، حضور داشتن، [dəšiyan] داخل شدن، [davetan] الک کردن، [dakatan] داخل چیزی افتادن و... .

[tâvadagan] نانی که در تابه با روغن زیتون تهیه شود در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۴۳) از مصدر dagandan داخل کردن، سنجیدنی با [tâvedargan] در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۹۰).

گاه واج r از وند تفضیل -tar در برخی گونه‌های گویش رودباری حذف می‌شود. البته این حذف به همهٔ صفات تفضیلی قابل تعمیم نیست. معمولاً در مواردی که حذف صورت می‌گیرد عدم حذف هم روا است:

[vište] بیشتر در گونهٔ جوبنی، [o va te] آن ورت‌تر در گونهٔ جوبنی، [kemte] کمتر در گونهٔ جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۲۲۵)، [jerta] پایین‌تر در گونهٔ تکلیمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۳۹)، [uštata] آن سو‌تر در گونهٔ جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۴، ۲۰۲)، [pasta] پس‌تر، عقب‌تر در گونهٔ جیرندهی (همان: ۴۱)، [zudtata] زودتر در گونهٔ جیرندهی (همان: ۶۰ و ۱۱۰)، [pište] بیشتر در گونهٔ جوبنی، [baxte] / [beyte] بهتر در گونهٔ جوبنی، سنجیدنی با [beyta] در گونهٔ جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۸) و [beytata] در گونهٔ جیرندهی (همان: ۳۵)، [pilâta] در گونهٔ گفته‌ای (جعفری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۶).

در برخی گونه‌های گویش رودباری واج r در جایگاه میان واکه‌ای، به‌ویژه پیش از واکه i از مصدر، ستاک گذشته و حال حذف می‌شود. این ویژگی در برخی گونه‌های گیلکی هم دیده می‌شود.

[biyan] بریدن در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۷۱) که ستاک ماضی و مضارع آن در گونه جوبنی به‌ترتیب bi و bin می‌باشد، سنجیدنی با be:n در گیلکی رشت که ستاک ماضی و مضارع آن به‌ترتیب bæ و bin است (نوزاد، ۱۳۸۵: ۵۴) اما این حذف در رودبار مرکزی دیده نمی‌شود. از جمله در گونه تکلمی [beriyan] بریدن که ستاک ماضی و مضارع آن به‌ترتیب beri و berin است. (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۱۸) در گونه جوبنی حذف r در برخی ترکیبات این فعل هم دیده می‌شود؛ مانند:

[bine] تنه بریده‌شده درخت در گونه جوبنی که صفت مفعولی از biyan است. همچنین [mâl] [âbin] چیدن پشم گوسفند و بز در گونه جوبنی، سنجیدنی با [mâl âbrin] در گونه لاکه‌ای (برهانی نیا، ۱۳۹۶: ۹۱).

گفتنی است که واج r در ستاک مضارع گونه جوبنی هم مشخصاً وجود داشته و حذف شده است، چنان‌که واج r در [bor] خار (علیزاده، ۱۳۸۹: ۵۹) و [jibringay] ترک خوردگی پا (همان: ۱۰۷) و صفت منفی [mabor] نابراً (همان: ۲۴۵) و... دیده می‌شود. در گونه جیرندهی در فعل [borbiyan] (شوقی، ۱۳۹۶: ۲۷) واج r حذف نمی‌شود و اصل آن bobriyan است.

[gitan] گرفتن در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳۴) و [gitən] در گونه لاکه‌ای (برهانی نیا، ۱۳۹۶: ۲۶۵) سنجیدنی با [giftən] در گیلکی رشت (بشرا، ۱۴۰۰: ۳۰۸) که واج r از مصدر و ستاک ماضی حذف می‌شود ولی در ستاک مضارع gir این واج حذف نمی‌شود. در واج‌شناسی

تاریخی، واج r در ستاک ماضی و مضارع فعل گرفتن در فارسی میانه، اوستایی، فارسی باستان و زبان فرضی ایرانی باستان دیده می‌شود.

[xiyan] خریدن در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲)، سنجیدنی با [he:n] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۴۷۷) که ستاک ماضی و مضارع آن در گونه جوبنی به ترتیب xi و Xin و در گیلکی رشت hi و hin است. در گویش جیرندهی [borxiyan] واج r حذف نمی‌شود و تنها گروه صوتی xr با قلب به rx تبدیل می‌شود. واج r در فعل خریدن در ستاک ماضی و مضارع زبان‌های بالادستی دیده می‌شود.

ستاک ماضی و به تبع آن مصدر از فعل kardan در برخی گونه‌های رودبار غربی مانند گونه کلورزی، همانند گیلکی شرقی و غربی حذف می‌شود. این حذف بیشتر در رودبار شرقی دیده می‌شود اما در غالب گونه‌های گویش رودباری این حذف دیده نمی‌شود:

piččâ kutte bogod گربه، بچه به دنیا آورد، در گونه انارکولی (محمودی، ۱۴۰۲: ۷۶).

۲.۲. حذف واج x

حذف x در گویش رودباری پس از واکه و پیش از همخوان، به‌ویژه پیش از همخوان‌های t و m بسامد دارد؛ گاه این حذف با ابدال تقویتی واکه پیشین همراه است. این حذف در تالشی جنوبی و گیلکی شرقی هم دیده می‌شود، ولی در گیلکی غربی غالباً حذف صورت نمی‌گیرد. چنان‌که خواهیم دید، واج f هم در شرایط مشابه حذف می‌شود. در گویش رودباری حذف x پیش از واکه â معمولاً صورت نمی‌گیرد چنان‌که در [bâxtan]، [šenâxtan] و [sâxtan] این حذف دیده نمی‌شود.

[šom] شخم در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

[tom] تخم، بذر در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۹۴)، سنجیدنی با [tum] تخم جو سبز شده برای کاشت در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۲۹). در گونه جوبنی تخم را [tim] هم می‌گویند و کرت ویژه پرورش تخم برنج تا زمان نشا را [tim bejâr] می‌گویند.

[sutan] سوختن در گونه جوبنی (همان: ۱۷۹) و ترکیبات آن مانند [sute] ته‌دیگ (همان: ۱۸۰)، [sutâl] سوخته در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۱۳) سنجیدنی با [l]â[sut] بی چیز و آس و پاس و [sut] لخت‌وعور در تالشی جنوبی (مسرور، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

[dutan] دوختن در گونه جوبنی سنجیدنی با [dutæn] در گیلکی لاهیجان (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۳۲) و [duxten] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

[forutan] فروختن در گونه جوبنی و [burutan] فروختن در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۳۴) سنجیدنی با [furten] در گیلکی لاهیجان (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۳۴) و [furoxtæn] در گیلکی رشت (بشرا، ۱۴۰۰: ۲۶۳).

[veten] غربال‌کردن، الک‌کردن در گونه لاکه ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۰) و [davetan] در گونه جوبنی، سنجیدنی با بیختن در فارسی، فارسی میانه [Nyberg, 1974: 218] (vëxtan).

[retæn] ریختن در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۶۴) سنجیدنی با [biritan] در تاتی تاکستان (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

[patan] پختن در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۷۵) سنجیدنی با [pætæn] در گیلکی لاهیجان (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۲۸) و [pæxtæn] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۸۴).

[petan] پیچیدن، پیختن و فعل‌های پیشوندی [âpetan] و [dapetan] و [upitan] و ترکیبات آنها در گونه جوبنی سنجیدنی با [vapextæn] در گیلکی رشت (بشرا، ۱۴۰۰: ۳۴۱).

[Jemetan] آمیختن، آمیزش کردن، سپوختن و مجازاً به معنای پبله کردن به کسی در گونه جوبنی سنجیدنی با [jəməxtən] در گیلکی رشت (همان: ۱۲۵)، سنجیدنی با فارسی میانه amēxtan از ریشه maik-.

[detar] دختر در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۶) و [dotar] در گونه جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۸۱)، سنجیدنی با فارسی میانه duxtar > duxtar*-ایرانی باستان.

[lut o sut] لخت و عریان در گونه دوآبسری (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۳۳) سنجیدنی با [loxt e soxt] در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳۶)، [garden lut] مرغ و خروسی که گردنش بدون پر است در گویش کلورزی، سنجیدنی با [garden loxti] در گونه جوبنی (همان: ۲۲۸). واژه لوت در فارسی هم به جای لخت به کار می‌رود و حسندوست آن را نمونه‌ای از حذف x همراه با کشش جبرانی دانسته است (۱۳۹۳: ۲۵۳۷) در باره sut سوخته پیشتر سخن گفتیم.

[âmetan] آموختن، یاددادن در گونه جوبنی، سنجیدنی با [vamutən] و [vaməxtən] در گیلکی رشت (بشرا، ۱۴۰۰: ۳۴۵)، فارسی میانه hammōxtan (Mackenzie, 1986: 41).

گاه واج x پس از واکه در جایگاه پایانی حذف می‌شود:
[mala] ملخ در گونه علی آبادی (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۲۹) و [male] در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۳۵۲).

[ferâ] فراخ، پهن، گشاد (همان: ۲۰۲)، فارسی میانه frâxv.

گاه واج x پس از همخوان در جایگاه پایانی حذف می‌شود:

[tal] تلخ در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۸۴) و گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۹۴).

۳،۲. حذف واج f

حذف f همچون x پس از واکه و پیش از همخوان انفجاری (t) plosive در گویش رودباری بسامد دارد و حذف آن گاه با ابدال واکهٔ پیشین یا تکرار همخوان پسین همراه است. این حذف نیز در گیلکی شرقی بیشتر از غربی دیده می‌شود.

[katan] افتادن در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۲) سنجیدنی با [kəftən] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۳۶۵) و [kətən] در گیلکی لاهیجان (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۲۷)، فارسی میانه kaftan

[eškātan]، [āškātan] و [uškātan] شکافتن در گونهٔ جوبنی، سنجیدنی با škāftan در فارسی میانه از ریشهٔ -skaf.

[vatan]، [âvatan] و [davetan] بافتن در گونهٔ جوبنی، فارسی میانه vâftan، از ریشهٔ -waf. [xotan] / [xottan] خفتن در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۸)، سنجیدنی با [xuftən] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۲۰۷) و [xutən] در گیلکی لاهیجان (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۳۱)، فارسی میانه xuftan از ریشهٔ -hvap.

[gutan] گفتن در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳۲)، سنجیدنی با [guftən] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۴۰۶) و [gutən] در گیلکی لاهیجان (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۳۳۵)، فارسی میانه guftan از ریشهٔ -gaub.

[rutan]، [ârutan]، [dərutan] و [urutan] رفتن در گونهٔ جوبنی، فارسی میانه rōftan از ریشهٔ -raub. همچنین از همین ماده است واژه [re] چوب بلند ویژه رفتن گردو و زیتون در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۶۲) سنجیدنی با [rot] در گونهٔ جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۹۵) که واج f در آن حذف شده است.

واج f پس از واکه â در گویش رودباری معمولاً حذف نمی‌شود، چنان‌که در [/ iyâftan] یافتن در گونهٔ جوبنی این حذف دیده نمی‌شود، سنجیدنی با [yâtan] (مرعشی، ۱۳۸۲: ۴۵۸) و [yâftan] (نوزاد، ۱۳۸۱: ۴۸۳) در گیلکی.

۴,۲. حذف واج q

حذف واج q بیشتر پس از واکه در جایگاه پایانی و گاه در جایگاه میان واکه‌ای دیده می‌شود؛ که در این صورت معمولاً با واکهٔ پیشین یا پسین حذف می‌شود.

[ti] خار در گونهٔ جوبنی، سنجیدنی با te:q تیغ، خار در گیلکی رشت (سرتیپ پور، ۱۳۶۹: ۱۶۲). در گونهٔ دوأبسی [tif] گویند.

[du] دوغ در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

[yu] یوغ در گونهٔ لویه‌ای و تکلمی (خوشدل، ۱۳۹۸: ۱۶۵؛ هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۱۵).

[duru] دروغ و [durugu] دروغ‌گو در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

[run] روغن در گونهٔ جوبنی و [zard e run] روغن زرد، روغن حیوانی در گویش تکلمی،

[zərun] روغن زیتون در گونهٔ جوبنی و تکلمی.

[šâ'âl] شغال در گونهٔ جوبنی (همان: ۱۸۴).

[čonder] چغندر در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

[târ] تغار در گونهٔ تکلمی (همان: ۸۱)، [mostâr] تغار مسی، در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹:

۲۴۹).

[estefâr] استغفار، شبه جمله در بیان انکار چیزی، در گونهٔ جوبنی.

واج q پس از همخوان در مواردی حذف می‌شود مانند:

[qer] غرق، در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۷).

[šalam] شلغم در گونهٔ انارکولی (محمودی، ۱۴۰۲: ۱۵۵) که این حذف در فارسی هم در ترکیب «شلغم شوربا» دیده می‌شود.

۵،۲. حذف واج n

یکی از بارزترین الگوهای حذف n در واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، حذف آن از پس از واج š در پایانه وند اسم مصدر išn- در گذار از فارسی میانه به فارسی دری است که در واژگانی همچون varzišn ورزش، wardišn گردش و مانند آنها دیده می‌شود. در گویش رودباری حذف n عموماً پس از واکه، به‌ویژه در جایگاه پایانی دیده می‌شود.

در فعل امر و نهی مفرد از ziyān زدن در گونهٔ جوبنی، حذف و عدم حذف واج n در جایگاه پایانی و پس از واکه روا است:

[beze] بز، [maze] زن در گونه جوبنی که ستاک مضارع آن zen می‌باشد.

همچنین در فعل امر و نهی مفرد از فعل‌های پیشوندی آن مانند [âziyan]، [daziyan]، [xuziyan]، [jeziyan] و... هم این حذف روا است. در ساخت جمع، چون n در جایگاه پایانی قرار ندارد این حذف صورت نمی‌گیرد:

[bezenan] بزیند، [mazenān] نزنید در گونهٔ جوبنی.

ظاهراً به تبعیت از فعل ziyān در برخی فعل‌ها که ستاک مضارع آنها اساساً فاقد واج n است، مانند [šiyan] و [âdiyan]، فعل امر و نهی مفرد آنها بر خلاف دستور، هم بدون n و هم با افزایش واج n به‌صورت [mašen] / [bešen] و [âden] / [âmāden] نیز به کار می‌رود.

[kurəvi] کُرغد در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۲۲) و [kurevi] در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۲۴) که جزء دوم آن احتمالاً ستاک مضارع van / vin می‌باشد و واج n از پایانهٔ واژه

حذف شده است. کور خواندن این پرنده به اعتبار روزکور بودن آن است، چنانکه جغد را در جوبنی [kur e ququ] و در گیلکی [kur ququ] (مرعشی، ۱۳۸۲: ۳۵۳) هم می‌گویند.

گاه حذف n در جایگاه میانی پس از واکه و پیش از برخی همخوان‌ها دیده می‌شود:

[moqâl] منقل در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۶).

[borj] برنج در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۶۰)، [bəj] در گیلکی رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۵۴)،

فارسی میانه brinj، ایرانی باستان *virinj-.

[no:bend] نان بند، ابزار چسباندن نان به تنور (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۲۰).

حذف n پس از واکه و پیش از واج انفجاری کناری d در برخی گونه‌های گویش رودباری دیده می‌شود ولی این حذف در زبان گیلکی فراگیرتر است مانند:

[dâxâdan] صداکردن در گونهٔ کلورزی، سنجیدنی با [dâxondan] (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳) در

گونهٔ جوبنی و [daxondən] در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۶۱) و [duxâdən] در گیلکی

رشت (نوزاد، ۱۳۸۱: ۲۳۳). در گیلکی به همین قیاس واج n در مصدر و ستاک ماضی فعل‌های

[fišâdən] دور ریختن، [usâdən] برداشتن، [dəqâdən] داخل کردن و مانند آنها چون پیش از

d قرار دارد حذف می‌شود ولی در غالب گونه‌های گویش رودباری این حذف صورت نمی‌گیرد.

در ستاک مضارع چون n پیش از d واقع نیست، این حذف صورت نمی‌گیرد.

گاه واج n از وند مصدری an/ən/en در برخی گونه‌های گویش رودباری و نیز گیلکی حذف

می‌شود و شکل مصدر را به مصدر تالشی مرکزی که اساساً از افزودن وند ɛ به ستاک گذشته

ساخته می‌شود (رضایتی، ۱۳۸: ۵۶) نزدیک می‌کند. البته در تالشی جنوبی، وند ساخت مصدر

همچون رودبار مرکزی -en می‌باشد. (نک: نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). در زیر به نمونه‌هایی از حذف

و عدم حذف n از وند مصدری در گویش رودباری اشاره می‌شود. حذف n گاه با تقویت واکهٔ پیشین همراه است.

on â âčarda nebâm نمی‌توانستم در بازی او را شکست دهم در گونهٔ جوبنی.

gerdom yâftâ niyom می‌گردم نمی‌توانم بیابم در گونهٔ جوبنی.

xer begite qâter xo râyâ diyan niye مه گرفته است قاطر نمی‌تواند راه خودش را ببیند در گونهٔ جوبنی.

âqâ gušt agitan niya آقا نمی‌تواند گوشت بخرد ... (برهانی‌نیا، ۱۴۰۱: ۱۳۲).

۶,۲. حذف واج š

واج š پس از واکه در جایگاه پایانی در گویش رودباری گاه حذف می‌شود:

فعل باشیدن در گویش رودباری، هم به صورت ساده و هم پیشوندی و نیز در فعل‌های مرکب به کار می‌رود. این فعل، در گویش رودباری ناقص صرف می‌شود. واج š از فعل امر مفرد و نهی مفرد از این فعل در جایگاه پایانی و پس از واکه â در برخی گونه‌ها حذف می‌شود:

[bebâ] باش، [mabâ] نباش، [zi bâ] زود باش در گونهٔ جوبنی.

[âbâ] بشو، [âmabâ] نشو. مانند [xafe âbâ] خفه شو در گونهٔ جوبنی.

[pâ bâ] پاشو، برخیز، [pâ mabâ] پا نشو در گونهٔ جوبنی.

همهٔ مثال‌های فوق با حذف و عدم حذف š به هر دو صورت تلفظ می‌شوند.

در جمع، چون š در جایگاه پایانی نیست، حذف صورت نمی‌گیرد:

[mabâšân] نباشید، [âmabâšân] نشوید.

اما این حذف در دیگر فعل‌ها مانند [âklâš] بکن و ... دیده نمی‌شود.

واج ṣ پس از واکه و پیش از همخوان خیشومی m در گویش رودباری گاه حذف می‌شود:
[čam] چشم در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) و گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۴)،
سنجیدنی با [čum] در گیلکی، فارسی میانه čašm، اوستایی čašman-، ایرانی باستان
- *čašman.

[čama] چشمه در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰۹) و [čame] در گونهٔ جوبنی (علیزاده،
۱۳۸۹: ۱۱۵)، سنجیدنی با [čumə] در گیلکی، فارسی میانه čašmag.
اما حذف ṣ در این موقعیت همیشگی نیست و مثلاً در واژگان [pašm]، [vašm]، [bašm]،
[ešmârdan]، [došmon] و... این حذف دیده نمی‌شود.

۷،۲. حذف واج d

حذف d در فارسی در واژگانی چون مرواری: مروارید و شاباش: شادباش و... دیده می‌شود. یکی
از پربسامدترین حذف‌ها در گویش رودباری حذف d است. d به‌ویژه وقتی پس از واکه و در
جایگاه پایانی واقع باشد حذف می‌شود و البته حذف آن همیشگی نیست.
[amburu] آمرود در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۴۸).

[sarbu] سربود، باری افزون بر بار وزن‌کشی شده که فروشنده برای اطمینان از حلال‌بودن معامله
به خریدار دهد، در گونهٔ جوبنی. در این واژه عدم حذف هم روا است.

[xo] خود (صفت ملکی و ضمیر) در گونهٔ جوبنی (همان: ۱۲۷) و نیز [xoterâš] خودتراش،
مدادتراش در گونهٔ جوبنی که حذف d در آن به دلیل تلاقی دو همخوان دندانی انفجاری است، اما
در واژگانی همچون [xodkâš] و [xodkâr] حذف صورت نمی‌گیرد.

[ru] رود، فرزند در مقام تحیب در گونهٔ جوبنی (همان: ۱۶۱) سنجیدنی با [re] پسرک در گیلکی (بشرا، ۱۴۰۰: ۱۵) و [rula] در لکی (عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

[ru] رود، رودخانه (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۶۹) که این حذف در واژگان ترکیبی همچون [roxon] رودخانه، [esbæru] سپیدرود، [siyâru] سیاه رود و... هم دیده می‌شود.

[sabbe] سبد در گونهٔ جوبنی (همان: ۱۷۰)، [sappa] در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).
[senja] سنج در گونهٔ تکلمی (همان: ۱۶۶).

[konji] کنجد در گونهٔ دوآبسی (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۱۲).

[mærvâri] مروارید در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۰۲).

[naxu] نخود در گونهٔ علی‌آبادی (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

[keli] کلید در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

[zi] زود در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

[di] دود در گونهٔ تکلمی (همان: ۱۳۷).

[pu] پود در گونهٔ جوبنی.

[ve] بید در گونه‌های جوبنی و لاکه‌ای (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۷۳؛ برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۷۰)، [vi] در گونهٔ جیرندهی (شوقی، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

[âvâ] آباد در پایان برخی جای‌نام‌های رودبار همچون [aliyâvâ] علی‌آباد، [ramtavâ] رحمت آباد و مانند آنها.

[sar salomat bâ] سرسلامت باد، اسم مصدر به‌معنای عیادت کردن از بیمار در گونهٔ جوبنی.

[movârey bâ] مبارکباد، اسم مصدر به‌معنای شادباش‌گویی در گونهٔ جوبنی.

گاه واج d در جایگاه میان‌واکه‌ای یعنی در میان دو واکه حذف می‌شود. در فارسی این حذف در واژگانی همچون خوانند: خداوند دیده می‌شود.

[rua] روده در لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۴۸) و گونه کلشتری و علی‌آبادی.

[xonexâ] خانه‌خدا، صاحب‌خانه، مجازاً به معنای دوست خانوادگی در گونه جوبنی.

گاه واج d پس از همخوان در پایان واژه حذف می‌شود:

[mez] مزد در گونه جوبنی و [mæz] در گونه لاکه‌ای (همان: ۳۰۲) و [mozur] مزدور، کارگر

روزمزد در گونه جوبنی.

[doz] دزد و [dozi] دزدی در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

[dar] درد در گونه لاکه‌ای مانند [tak e dar] درد پهلوی (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۷۶).

[Jal] جلد و چالاک در گونه لاکه‌ای (همان: ۱۵۵).

[Jəxan jəxan] تمسخر (همان: ۴۶) از فعل پیشوندی [jəxandesten].

واج d گاه وقتی در میان دو همخوان قرار بگیرد، یعنی به عنوان واج میانی در خوشه همخوانی

ccc جای گیرد، حذف می‌شود. طبعاً این حالت بیشتر در واژگان مرکب دیده می‌شود؛ به ویژه

وقتی d در پایانه واژه نخست واقع باشد. طبعاً وقوع حذف بستگی به آرایش واجی واژه

مرکب دارد.

[tontar] تندتر در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۴۸).

[belantar] بلندتر در گونه تکلمی (همان: ۳۵۴).

[beləngu] بلندگو در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۶۶).

[gersuz] چراغ گردسوز در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

[say za:râ] سید زهرا در گونه دواًبسی (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۱۰) و [say mo:sen] سیدمحسن در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۳۹) و [say musâ] (همان: ۳۵۳) برخلاف [sayd isâ] (همان: ۳۵۳، ۳۳۹).

۸,۲ حذف واج t

حذف واج t که جفت واج d ولی بی‌واک است، همچون d بیشتر پس از واکه و در پایان واژه دیده می‌شود.

[ti] توت در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۷) و ترکیبات آن مانند [ti dâr] درخت توت (همان) و [sâti] میوه تمشک در گونه دواًبسی (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۰۴)، [tû] توت در گونه انبوهی (سبزعلیپور، ۱۳۸۹: ۴۰)، سنجیدنی با [tit] در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۹۷).
[ze] زیت، زیتون در گونه جوبنی و تکلمی و لاکه‌ای (همان: ۱۶۷؛ هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۵۴؛ برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۷۵)، فارسی میانه zayt.

[xalâ] جامه در گونه دارستانی که اصل آن خلعت تازی است، سنجیدنی با [xalât] در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۸۴) و [xalâ] پوشاک در تالشی جنوبی (نصرتی، ۱۳۹۶: ۵۸)
[pok] پتک در گونه جوبنی. در گونه انبوهی [pot] گویند (سبزعلیپور، ۱۳۸۹: ۱۲۱) که واج پایانی k حذف می‌شود. در هر دو مورد، یک همخوان از خوشه دوهمخوانی حذف و آرایش cvcc برای سهولت تلفظ به CVC تبدیل می‌شود.

حذف t پس از همخوان به‌ویژه وقتی دیده می‌شود که t در پایان واژه و پس از واج‌های ملازی (uvular) مانند q و x یا واج‌های سایشی (fricative) مانند s، f و š واقع شود:

[čəf] چفت، ابزار قفل کردن در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۰).

[haf] هفت در گونه لاکه‌ای (همان: ۴۳).

[haš] هشت در گونه لاکه‌ای (همانجا).

[anǰiš] در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

[das] دست در گونه لاکه‌ای (همان: ۴۲) و ترکیبات آن مانند [dasberâz] دستمال پارچه‌ای

جیبی، [dsbænd] دستبند و ...

[šənâq] شناخت، قدرشناسی (برهانی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۵) که حذف t، با ابدال همخوان پیشین

همراه است

[asfâl] آسفالت (همان: ۲۶۷).

همچنین در سوم شخص مفرد از گذشته ساده مصادر جعلی که به -est ختم می‌شوند و مصادر

مجهولی که به -ist ختم می‌شوند در بسیاری از گونه‌های گویش رودباری این حذف دیده می

شود؛ مانند [âgerdes] برگشت، [biškis] شکسته شد.

گاه در واژگان مرکب، واج t به‌ویژه در پایانه واژه نخست حذف می‌شود، که طبعاً حذف یا عدم

حذف آن بستگی به آرایش واج‌های پیشین و پسین دارد؛ مانند:

[zerâčin] درو کردن محصول زراعی در گونه جوبنی، سنجیدنی با [zerât e čin] در گونه‌های

تکلمی و لاکه‌ای (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۳؛ برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۹۰).

[pasqad] قدکوتاه در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۷۹).

[posxona] پُست‌خانه، اداره پست در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۷۵).

در برخی گونه‌های گویش رودباری، از جمله گونه دارستانی و تکلمی، واج t پس از واج s پیش

از واکه حذف می‌شود. فرشیدورد آورده است که حذف t پس از s و پیش از ân / in به‌طور

قیاسی در فارسی قدیم مرسوم بوده است؛ چنان‌که شارسان را به جای شارستان و آستینه را به

جای آستینه به کار می‌بردند. (۱۳۸۴: ۵۸۳).

[dasâxon] سفره (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۹۸) که اصل آن دستارخوان بوده است.

[esekom] استکان (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۰).

[qaborson] قبرستان در گونه جوبنی.

[tandurusi] تندرستی (شوقی، ۱۳۹۶: ۵۲).

به همین قیاس، واج t از وند ساخت مصدر جعلی -estan در گویش رودباری در پاره‌ای فعل‌ها حذف می‌شود:

[xafesen kordan] / [xafeson] خفیدن، سُرَفه کردن در گونه جوبنی که اصل آن xafestan

است، سنجیدنی با [kâu xafesen] سیاه‌سُرفه در گونه جوبنی، [kâu xavesten] در گونه کلورزی و [kavi xafəson] در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۸۰).

[bermesen korden] گریستن در گونه تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۴۳) که اصل آن bermestan است.

همچنین در ستاک گذشته فعل‌های [vâstan] بایستن، میل به چیزی داشتن، [šâstan] شایستن، [xâstan] خواستن و مانند آنها که ستاک مختوم به â به وند st می‌چسبد، واج ځ پیش از واکه در برخی گونه‌ها حذف می‌شود:

xâssom harf bezenom می‌خواستم حرف بزنم (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۳۵).

malləm vâse bušu rubâr آقای معلم باید به رودبار می‌رفت. (برهانی‌نیا، ۱۴۰۱: ۲۷۷).

گاه حذف t پس از s و پیش از واکه با تکرار واج s همراه است؛ یعنی برای همگونی (assimilation)، گروه صوتی -st- به -ss- تبدیل می‌شود. از جمله در برخی گونه‌ها در ساخت جای‌نام‌ها، وند مکان -eston- معادل -estân- فارسی به -esson- تبدیل می‌شود. همچنین در

مصادر جعلی که به وند *estan-* ختم می‌شوند و در انواع فعل گذشته در برخی گونه‌ها و حتی اسم‌ها در شرایط مشابه، این همگونی رخ می‌دهد:

[dâresson] دارستان (نام بومی آبادی)، [tapessen] تپیدن (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۸۶)،
[nešnavessen] نشنیدید (همان: ۳۴۵)، [larzesse] می‌لرزید (همان: ۳۵۴)، [biškissa]
شکسته (همان: ۳۵۷)، [rossom] رستم (اسم شخص) (همان: ۳۵۶)، [basson] بسته‌ها (همان: ۳۳۶).

لازار به تبدیل *-st-* به *-ss-* در زبان گفتار فارسی با آوردن مثال‌هایی اشاره کرده است (۱۳۸۴: ۳۴)

۹,۲. حذف واج Z

حذف Z بیشتر پس از واکه در پایان واژه دیده می‌شود.

[ru] روز در گونهٔ جوبنی و ترکیبات آن مانند [diri] دیروز (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۵۳)، [emru] امروز (همان: ۴۸)، [pəriru] پریروز (همان: ۷۸).

[či] چیز در گونهٔ جوبنی که این حذف در فارسی عامیانه هم دیده می‌شود.

[harge] هرگز در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۷۶).

[ni] نیز در گونهٔ انبوهی (سبزعلیپور، ۱۳۸۹: ۶۳).

[həni] هنوز، باز هم، دوباره در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸: ۲۷۷).

۱۰,۲. حذف واج S

واج سایشی S همتای واج Z است؛ جز اینکه بی‌واک است. حذف S نیز بیشتر در جایگاه پایانی پس از واکه دیده می‌شود.

[ba] / [pa] حرف ربط «پس» در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۶۹)، سنجیدنی با pa na pa پس نه پس در فارسی تهرانی.

[das be de] فوراً (همان: ۱۴۱) که اصل آن das be das بوده است.

[heške] هیچکس در گونهٔ جوبنی.

۱۱،۲. حذف واج k

حذف k در گویش رودباری بیشتر پس از واکه و در جایگاه پایانی دیده می‌شود. در فارسی هم این حذف در واژگانی همچون باری: تاریک و تاری: تاریک و... دیده می‌شود.

[kuji] / [kuči] کوچک در گونهٔ جوبنی (همان: ۲۲۱) سنجیدنی با kučak در فارسی میانه. طبعاً

اگر شناسه یا وندی که به واکه آغاز می‌شود به این واژه بچسبد، k حذف‌شده بازمی‌گردد:

[kujitar] کوچک‌تر، [kujixon] کوچک‌خان (نام مرد)، [kuji xonom] کوچک‌خانم (نام زن)،

[kuji marday] مرد ریز اندام، [kuji berâr] برادر کوچک.

te kujikom کوچک تو هستم.

[xu] خوک در گونهٔ جوبنی (همان: ۱۲۷)، سنجیدنی با [xi] در گونهٔ دواًبسی، فارسی میانه

xuk، ایرانی باستان *xūka-.

[fale] فلک در گونهٔ جوبنی:

vuzdâr bešiyē kaškašon e fale درخت گردو به فلکِ کهکشان؟ رفته است.

[duârt] / [duârd] قیچی بزرگ پشم‌زنی گوسفندان در گونهٔ جوبنی (همان: ۱۵۰) که اصل آن

دوکارد است، به اعتبار آنکه دوکارد به هم پیوسته است. در اینجا k در جایگاه میان واکه‌ای حذف

شده است. سنجیدنی با [dukâr] در گونهٔ تکلمی (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). واژهٔ دوکارد در لغت

نامه و دیگر فرهنگ‌های معتبر به معنای مقراض و جلمان آمده است.

۱۲،۲. حذف واج b

واج b گاه پس از واکه در جایگاه پایانی حذف می‌شود؛ اما معمولاً در این جایگاه در گویش رودباری به v تبدیل می‌شود. حذف b عمدتاً پس از همخوان‌های m و n که آن هم در این جایگاه به m قلب می‌شود، صورت می‌گیرد. حذف b پس از m از آن رو است که هر دو واج، دولبی (bilabial) هستند و تلفظ b در این جایگاه دشوار است.

[ču] چوب در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

[zâteljam] بیماری ذات‌الجنب در گونهٔ جوبنی.

[bejem] بجنب در رودبار مرکزی از مصدر [jembestan].

[tamâs] تهماسب در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۷۹).

۱۳،۲. حذف واج v

حذف v پس از واکه به‌ویژه در واژگان مرکب دیده می‌شود که v در پایانهٔ واژهٔ نخست حذف می‌شود. برای این الگوی حذف در زبان فارسی، واژگان ناخدا: ناوخدا و گامیز: گاو‌میز، ادرار گاو نام بردنی است. حذف v پس از واکه در جایگاه پایانی نیز گاه در گویش رودباری دیده می‌شود.

[gâmiš] گاو‌میش در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

[gâxos] از جای‌نام‌های رودبار، به معنای خفتن‌گاه و استراحتگاه گاوها، جایی که گالش‌ها گله‌های گاو خود را آنجا می‌خوابانند.

[gâleš] گالش در گونهٔ جوبنی به معنای نگهبان گاو که مجازاً به نگهبان گوسفند، بز، بره، غاز، بوقلمون و... هم گفته می‌شود. این واژه توسع معنایی پیدا کرده و به قومی از گیلان که در اصل گاودار بوده‌اند و به گویش آنها نیز اطلاق می‌شود. جزء نخست

این واژه «گاو» و جزء دوم آن leš از ریشه raxš- پاییدن و مراقبت کردن است که در «لشکر» هم دیده می‌شود.

[šəmir] شب میر، مرگ شبانگاهی دام‌ها در گونهٔ جوبنی که اصل آن šavmir می‌باشد. در گونه‌های لاکه‌ای و جیرندهی [šammir] گویند (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۷۸؛ شوقی، ۱۳۹۶: ۱۱۸) که حذف v با تکرار جبرانی واج پسین همراه است.

[mamir mazi] ناتوان، ضعیف در گونهٔ راجعونی (میرزایی، ۱۴۰۰: ۳۴، ۷۸) سنجیدنی با [mamir maziv] در گونهٔ جوبنی، از ستاک ziv، در اصل یعنی بیماری که نه می‌میرد و نه بهبود می‌یابد.

واج v گاه در جایگاه میان‌واکه‌ای همراه با واکهٔ پسین حذف می‌شود:
[lâk] لاوکِ نان در گونهٔ جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳۵) سنجیدنی با *nâvaka- ایرانی باستان (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۵۰۹)

[jonemarg] جوان‌مرگ در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۸۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۴،۲. حذف واج y

حذف y عمدتاً هنگامی دیده می‌شود که y میان دو واکه قرار گیرد؛ که در این صورت معمولاً همراه با واکهٔ پیشین حذف می‌شود:

[sâti] میوهٔ تمشک (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۰۴) که اصل آن siyâ tit یا توت سیاه است.

[sâberali] نوعی آلوی سیاه و خیلی ریز (همانجا) که مرکب از سه واژهٔ siyâ سیاه، ber بوتهٔ خار، درختچهٔ تیغ‌دار و ali آلو می‌باشد.

[sâlef] درخت سیال در گونهٔ جوبنی که چون برگ‌های آن سبز سیر است و به سیاهی می‌زند به این نام خوانده می‌شود و آن را در رودبار سیالیف هم می‌گویند. سیالیف لفظاً به معنای «سیاه برگ» است، سنجیدنی با liv برگ در تالشی (نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

[sâu] نامی برای گوسفندی که سر و گردنش سیاه باشد در گونهٔ جوبنی، مرکب از siyâ و وند اشتقاقی u- که از وندهای فعال در گویش رودباری در ساخت صفت است.

[sâvâš] نام گیاهی در گونهٔ تکلمی که اصل آن سیاه واش است.

[mončon] ناحیه شرمگاه در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۵۰) که اصل آن [miyân cân] است، سنجیدنی با [meyčon] در گونهٔ جوبنی و [miyâncân] در تاتی خلخال (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۸).

[mongâ] میانگاه در گونهٔ لویه‌ای.

[mombâri] باری که در قسمت وسط پالان چهارپایان قرار می‌دهند در گونهٔ لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۵۳) سنجیدنی با [miyombâr] در گونهٔ جوبنی.

[xâl] خیال در گونهٔ جوبنی: *بروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
رتال جامع علوم انسانی
 tere xâl e te râ nešnâxtom خیال می‌کنی تو را نشناختم؟ (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

۱۵،۲. حذف واج‌های h و ؟

واج‌های چاکنایی h و ؟ در گویش رودباری در جایگاه آغازین دیده می‌شوند؛ مانند: [huštay] سوت، [han] همین، [arbe] خرمالوی جنگلی و [asef] سیب، اما در جایگاه میانی و پایانی معمولاً حذف می‌شوند. نگارنده تحولات واج‌های چاکنایی h و ؟ را در گویش رودباری در مقاله‌ای جداگانه کاویده است (علیزاده، ۱۴۰۰) و در اینجا به ذکر چند مثال از حذف h و ؟ در جایگاه میانی و پایانی از گونهٔ جوبنی بسنده می‌کند:

[šâ] شاه، [mostarâ] مُستراح، [ko:ne] کهنه، [dav] دأب، آیین و سنت، [rəfi] رفیع (اسم شخص).

۱۶,۲. حذف همخوان تکراری در واژگان مرکب

گاه در یک واژه مرکب، وقتی همخوان پایانی از واژه نخست و همخوان آغازین از واژه پسین، یکی باشد، یکی از آن دو حذف می‌شود. این حذف در فارسی هم در واژگانی همچون بمباران، جفتک و... دیده می‌شود.

نوعی کدوی کمرباریک در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۹) که واژه نخست، صفت مرکب miyân bârik بوده است.

[kəšəvi] پیراهن کش‌باف در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۴) مرکب از kaš کش و šavi پیراهن، سنجیدنی با [kaš e šavi] در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۸۶).

[čəngiri] به هم چنگ انداختن، با یکدیگر دست به گریبان شدن در گونه جوبنی (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۶) مرکب از čəng چنگ، پنچول و gir ستاک مضارع و -i وند اسم مصدر.

[espendone] دانه اسفند در گونه جوبنی (همان: ۴۳) مرکب از espend و done.

[paladâr] درخت پلت در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۶) مرکب از palad و dâr.

[sar xošk kon] سرپناه (همان: ۲۷۱) که در اصل sar xošk kon بوده است.

۳. حذف هجا

گاه در برخی واژگان یک هجا یا بیشتر حذف می‌شود. به مواردی ضمن بحث از حذف واکه‌ها و همخوان‌ها اشاره شد. در اینجا به موارد دیگر اشاره می‌شود.

۱,۳. حذف هجای پایانی واژه نخست در واژگان مرکب

در گویش رودباری گاه در واژگان مرکب، به‌ویژه اسم‌ها و قیدهایی که از تکرار یک واژه ساخته می‌شوند، هجای پایانی از واژه نخست برای سهولت تلفظ حذف می‌گردد:

[jox joxosay] / [joxos joxosay] قایم باشک در گونه جوبنی.

[tab tabay] گیاهی خودرو که میوه آن به شکل چندین تپی (تبنگ، طبق) است در گونه جوبنی، که اصل آن tabay tabay بوده است.

[ti tiya] تکه‌تکه در گونه لاکه‌ای (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۹۰) که اصل آن tiya tiya بوده است.

۲,۳. حذف یک یا چند هجا از اعلام

در گویش رودباری بسیاری از اعلام یا کسنام‌ها به‌منظور سهولت تلفظ، با حذف یک واج بلکه عمدتاً با حذف یک یا دو هجا کوتاه می‌شوند تا اسم‌های کوتاه‌تر و غالباً اسم‌های یک یا دوهجایی بسازند. این ویژگی با تفاوت‌هایی در فارسی هم دیده می‌شود همچنان‌که کتایون را kati و فاطمه را fâti گویند. شواهد زیر از گونه جوبنی استخراج شده‌اند:

[yadol] یدالله، [sador] صدرالله، [fazol] فضل‌الله، [âxon] آقاخان، [eben] ابنعلی، [rajbal]

رجبعلی، [bâxšay] بخشعلی، [Jonšir] جوانشیر، [eməli] امام علی، [merzâqâ] میرزا آقا،

[alerzâ] علیرضا.

نتیجه

در گویش رودباری، حذف در همخوان‌ها بیشتر از واکه‌ها دیده می‌شود. از مقوله دستوری، حذف در اسم و صفت بیشتر از فعل دیده می‌شود. در گویش رودباری از میان واکه‌ها حذف واکه پایانی e/a/ə بسامد دارد و از میان همخوان‌ها، به‌ویژه بسامد حذف همخوان‌های d و r پس از واکه و در

جایگاه پایانی قابل توجه است. گاه حذف یک واج با فرایندهای جبرانی همچون ابدال واکهٔ پیشین، تکرار همخوان پیشین و... و گاه با تحولاتی در آرایش واجی همراه است. حذف در واژگان تک‌هجایی کمتر رخ می‌دهد. حذف در واژگان مرکب، به‌ویژه در واج پایانی واژهٔ نخست، بسامد قابل توجهی دارد. حذف همخوان‌ها عمدتاً در جایگاه پایانی و پس از واکه رخ می‌دهد اما گاه حذف در جایگاه میان واکه‌ای هم دیده می‌شود. همخوان‌های چاکنایی در جایگاه میانی و پایانی معمولاً حذف می‌شوند.

منابع شفاهی

گویشوران گویش رودباری که در این مقاله به شواهد آنها استناد شده است، به چینش الفبایی عبارتند از آقایان هادی توحیدی (گویش کلورزی)، رمضان حیدری (گویش لویه‌ای)، شادروان محمد مهرآیین (گویش تکلیمی)، نجم الله مهرپور (گویش دارستانی).

منابع

- برهانی نیا، کورش (۱۳۹۶)، فرهنگ تاتی رودبار، رشت، ایلیا.
- برهانی نیا، کورش (۱۴۰۱)، لاکه، رشت: ایلیا.
- بشرا، محمد (۱۴۰۰)، فرهنگ واژگان گیلکی، رشت: ایلیا.
- جعفری دوآبسری، محمدعلی؛ صفدر زبینه و احمد ساعی (۱۳۹۲)، کتبه پناهگاه برمکیان، بی‌جا.
- جعفری دوآبسری، محمدعلی (۱۴۰۰)، گذری و نظری به دیار زیتون، رشت: ایلیا.
- جهانگیری، نادر (۱۳۹۴)، زبان گیلکی گویش لاهیجان، رشت: ایلیا.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خوشدل، نصرت‌الله (۱۳۹۸)، خوشه‌ای از زبان و فرهنگ رودبار، رشت: بلور.

- رضایتی کیشه خاله، محرم (۱۳۸۶)، *زبان تالشی* (توصیف گویش مرکزی)، رشت: ایلیا.
- سبزعلیپور، جهان دوست (۱۳۸۹)، *زبان تاتی* (توصیف گویش تاتی رودبار)، رشت: ایلیا.
- سبزعلیپور، جهان دوست (۱۳۹۰)، *فرهنگ تاتی*، رشت: ایلیا.
- سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹)، *ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی*، رشت: گیلکان.
- شوقی، صمد (۱۳۹۶)، *گیلتات* (پژوهشی پیرامون تاریخ، زبان و فرهنگ عمارلو)، ج دوم، رشت: ایلیا.
- طاهری، عباس (۱۳۸۸)، *بررسی گویش تاتی تاکستان، تاکستان: سال*.
- عبداللهی، نباتعلی (۱۳۹۶)، *لغت‌نامه علی‌آباد رودبار گیلان*، قزوین: طه.
- عسکری عالم، علیمردان (۱۳۸۴)، *فرهنگ واژگان لکی به فارسی*، خرم آباد: افلاک.
- علیزاده جوبنی، علی (۱۳۸۹)، *نخستین فرهنگ گویش تاتی رودبار*، رشت: ایلیا.
- علیزاده جوبنی، علی (۱۴۰۰)، «بررسی تحولات واج‌های چاکنایی در گویش رودباری»، پژوهش‌هایی درباره کرانه جنوبی دریای کاسپین، دفتر چهارم، تهران: نشر پژواک فرزانه، صص ۳۲۷-۳۴۷.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، *دستور مفصل امروز*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۹۳)، *واج‌شناسی، رویکردهای قاعده بنیاد*، تهران: سمت.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- محمودی، فاطمه (۱۴۰۲)، *تلیف دلی گبان* (مثل‌های مردم رحمت آباد رودبار)، رشت: ایلیا.
- مرعشی، احمد (۱۳۸۲)، *واژه‌نامه گیلکی*، رشت: طاعتی.
- مسرور ماسالی، فرامرز (۱۳۸۶)، *فرهنگ تالشی*، ناشر: مؤلف.
- میرزایی راجعونی، محمد (۱۴۰۰)، *راجعون بزرگ*، رشت: سپیدرود.
- نصرتی سیاهمزیگی (۱۳۹۶)، *فرهنگ تالشی*، رشت: ایلیا.
- نوزاد، فریدون (۱۳۸۵)، *گیله گب*، رشت: دانشگاه گیلان.
- هاشمی تکلیمی (۱۳۹۱)، *پژوهشی در گویش رودباری*، رشت: حرف نو.

Mackenzie, D. N. (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.

Nyberg, H. S. (1974), *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden, germany.

